

پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۹

هزار و سیصد و نود و شش - نیمسال اول (دوفصلنامه)

- **حمایت از قربانیان تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل**
دکتر حسین شریفی طراز کوهی - فاطمه فتح‌پور
۵
- **بررسی فرضیه نسل‌زدایی ایزدی‌های عراق توسط داعش**
دکتر مرتضی جوانمردی صاحب - محمدباقر رسنگار مهجن‌آبادی
۴۹
- **اراده آزاد به مثابه رکن مسؤولیت کیفری در جدال سازگار انگاری و ناسازگار انگاری**
دکتر رحیم نوبهار - محمدرضا خط‌شب
۸۷
- **بررسی جرم‌شناختی تأثیر بیماری افسردگی ماژور بر نگرش نسبت به مواد مخدر**
غلامحسین کریمی کهکی - مهری زمان‌زاده بهبهانی
۱۱۵
- **انسجام حقوقی در حقوق کیفری بین‌المللی (با توجه به کثرت در منشأ و ارگان‌های اجرایی - قضایی)**
دکتر علیرضا باقری ابیانه
۱۴۵
- **مفهوم قربانی در حقوق بین‌الملل کیفری**
دکتر سیدابراهیم حسینی - دکتر سیدقاسم زمانی
۱۶۹





http://jclc.sdil.ac.ir/article_49823.html

اراده آزاد به مثابه رکن مسؤولیت کیفری در جدال سازگارانگاری و ناسازگارانگاری

دکتر رحیم نوبهار* - محمدرضا خط شب**

چکیده:

قوانین کیفری با این پیش فرض نگاشته می‌شوند که آدمیان صاحب اراده‌اند و بر رفتارهای خود کنترل دارند. تردید در این پیش فرض، تهدیدی علیه حقوق کیفری است، زیرا از یک سو مجازات فرد فاقد اراده، ناعادلانه است و از سوی دیگر کارکرد بازدارنده قوانین کیفری بی معنا به نظر خواهد رسید؛ زیرا قانون نمی‌تواند شخص فاقد اراده را راهنمایی کند. برخی از متفکران با اشاره به گستردگی روابط علی - معلولی حاکم بر جهان انسانی در وجود اراده آزاد برای انسان تردید کرده‌اند. مقاله حاضر با بررسی دو رویکرد عمده در خصوص مسئله جبر و اختیار، یعنی سازگارانگاری و ناسازگارانگاری، تلاش نموده است که ضمن تأکید بر لزوم اراده آزاد به عنوان رکن مسؤولیت کیفری آدمی، به روابط علی - معلولی نیز توجه کند و از این طریق، راه را برای رسیدن به خوانشی عادلانه از مسؤولیت کیفری هموار نماید.

کلیدواژه‌ها:

جبر، اختیار، سازگارانگاری، ناسازگارانگاری، مسؤولیت کیفری.

مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۹، نیمسال اول ۱۳۹۶
صفحه ۸۷-۱۱۳، تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۷

* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسؤول
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
Email: r-nobahar@sbu.ac.ir
Email: mohammadreza.khatteshab@gmail.com

مقدمه

انسان‌ها برای آنکه در برابر اعمالشان مسؤول باشند، باید بر رفتارهای خود کنترل داشته و به عبارتی دارای قدرت اراده و اختیار باشند. اگر بپذیریم که یکی از خصایص دنیای انسانی، وجود روابط علی - معلولی است، به نظر، چالشی متافیزیکی^۱ مفهوم مسؤولیت را به خطر می‌اندازد: اگر تمامی اعمال آدمی توسط روابط علی - معلولی متعین می‌شوند گویی ما در یک عالم علی^۲ زیست می‌کنیم. در چنین جهانی به دلیل آنکه بر هیچ‌یک از اعمالمان کنترل نداریم و اساساً از اراده آزاد برخوردار نمی‌باشیم، در قبال هیچ‌چیز مسؤولیت نخواهیم داشت: «در یک عالم علی، تمامی پدیده‌ها شامل اعمال ارادی^۳ کاملاً معلول علت‌هایی کافی هستند که [از قبل و بدون دخالت اراده] آنها را ایجاد کرده‌اند ... این همان چیزی است که باعث می‌شود عده‌ای گمان برند که مسؤولیت حقیقی^۴ امری غیرممکن است.»^۵

بدین‌سان ما با دو سؤال اساسی مواجهیم:

الف) آیا ما به راستی در جهانی زیست می‌کنیم که تمام پدیده‌های آن تحت تأثیر موجبیّت علیّ اند و اعمال ما نیز معلول عللی خارج از کنترل ما هستند؟

ب) آیا زیستن در عالم علی، لزوماً به این معناست که ما موجوداتی فاقد اختیار هستیم و در نتیجه، مسؤول نیستیم؟

فیلسوفان و به تبع آنها عالمان حقوق کیفری در پاسخ به سؤالات بالا دو رویکرد کلی در پیش گرفته‌اند: ناسازگارنگاری^۶ و سازگارنگاری^۷. در حالی که ناسازگارنگاران بر این عقیده‌اند که اختیار و موجبیّت علی، غیر قابل جمع‌اند و بنابراین اعمال انسانی یا به کلی متعین‌اند و یا در خارج از روابط علی - معلولی قرار دارند، سازگارنگاران میان اراده و موجب‌گرایی تعارضی نمی‌بینند. این مقاله ابعاد گوناگون این منازعه و بازتاب‌های آن در مسئله اراده را به بحث می‌گذارد.

-
1. Metaphysical Challenge
 2. Causal Universe
 3. Intentional Actions
 4. Genuine Responsibility
 5. Stephen Morse, "Reason, Results, and Criminal Responsibility," *University of Illinois Law Review* 2004 (2004): 430.
 6. Incompatibilism
 7. Compatibilism

۱- اراده آزاد؛ زیربنای مسؤولیت کیفری

اراده بی‌تردید از ارکان مسؤولیت کیفری است. به دست دادن تعریفی صریح از اراده آزاد از آن جهت دشوار است که فلاسفه مفاهیم گوناگونی را در تعریف آن بیان کرده‌اند. اگر بخواهیم تعریفی مقدماتی و بی‌طرفانه^۸ ارائه دهیم، خواهیم گفت: اراده آزاد «قابلیت منحصر به فرد انسان‌ها در اعمال نوعی از کنترل بر رفتارهای آنهاست که برای مسؤولیت اخلاقی ضروری است.»^۹ آنچنان که از این تعریف برمی‌آید زیربنای مفهوم مسؤولیت که همانا اراده آزاد است ارتباط وثیقی با «کنترل» فرد بر رفتارهایش دارد.

با پذیرش این تعریف و عطف توجه به جملات آغازین مقاله جرج فلچر^{۱۰} با عنوان «کیفر و مسؤولیت» درخواهیم یافت که مفهوم مجازات در حقوق کیفری نیز مبتنی بر وجود مسؤولیت است: «تصور ما از کیفر و مسؤولیت حاکی از ارتباط مفهومی محکمی میان آنهاست. کیفر نشان‌دهنده نقطه‌ای است که هر انسانی به خاطر ارتکاب عمل خلاف مسؤول شناخته می‌شود. مسؤولیت، درک امکان کیفر را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد». همان‌طور که او در ادامه اشاره می‌کند، نمی‌توان هیچ فردی را به کیفر رساند، مگر آنکه او مسؤول کارهایی که انجام داده است، قلمداد گردد.^{۱۱}

علمای حقوق کیفری به شکل سنتی، شروطی را برای مسؤول قلمداد نمودن فرد مطرح کرده‌اند: «... برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسؤول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که: اولاً) وقوع رفتار مجرمانه ... از میل و اراده آگاهانه مرتکب نشأت گرفته باشد ... ؛ ثانیاً) عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه و قصد و میل مرتکب، در خارج تحقق یافته حاکی از سوءنیت مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد ... ؛ ثالثاً) به نظر عدالت کیفری ... باید بین جرم انجام‌یافته و فاعل آن قابلیت انتساب موجود باشد»^{۱۲} و^{۱۳} به زبان ساده، مسؤولیت کیفری به معنای بالفعل آن دارای دو مقتضی است: عنصر مادی^{۱۴} و

8. Neutral

9. Michael McKenna, D. Justin Coates, "Compatibilism," *Substantive Revision* (2015), ed. Edward N. Zalta, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2016), Accessed August 20, 2017, <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/compatibilism/>.

10. George Fletcher

۱۱. جرج فلچر، کیفر و مسؤولیت، ترجمه بهروز جندقی (مجله معرفت ۱۱۸ (۱۳۸۶)): ۱۹-۱۱۴.

۱۲. محمد صالح ولیدی، حقوق جزا، مسؤولیت کیفری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ۲۶.

۱۳. تأکیدها از ماست.

14. Actus Reus

عنصر معنوی.^{۱۵} عنصر مادی دربردارنده «عمل ارادی» و عنصر معنوی شامل قصد، آگاهی یا سهل‌انگاری است.^{۱۶} همان‌طور که داف^{۱۷} در مقالهٔ مسؤلیت قانونی و اخلاقی به نقل از برخی نظریه‌پردازان حقوق کیفری بیان می‌کند، این دو عنصر بازتابی هستند از دو لازمهٔ کنترل و آگاهی در فلسفهٔ اخلاق؛^{۱۸} زیرا ما در بادی نظر تنها مسؤول آن دسته از اعمالمان هستیم که به آنها آگاه باشیم و بر آنها کنترل داشته باشیم؛^{۱۹} بنابراین به نظر می‌رسد مفاهیم «عنصر مادی و عنصر معنوی» و «کنترل و آگاهی» می‌توانند از منظر بحث کنونی، تلاقی‌گاه اخلاق و حقوق در خصوص موضوع مسؤولیت باشند. به این ترتیب و به شکلی مشابه با آنچه که در

15. Mens Rrea

16. Antony Duff, "Legal and Moral Responsibility," *Philosophy Compass* 4 (2009): 979.

17. Antony Duff

18. Ibid., 978

۱۹. برخی از نویسندگان میان اختیار در مفهوم فلسفی و حقوقی آن و اختیار و اراده تمایز نهاده‌اند. در این دیدگاه اختیار در مفهوم فلسفی آن متضمن وجود دو صفت قدرت (فعل و ترک فعل در مقایسه با یک فاعل خاص در نسبت برابر برخوردارند) و اراده (به عنوان عامل مرجح در رابطهٔ امکانی میان فاعل و هریک از فعل و ترک فعل) است و رکن مسؤولیت کیفری در معنای انتزاعی آن است. در حالی که اختیار در مفهوم جزایی «نمودار وضعیت خاص فاعل در زمان ارتکاب جرم» است؛ «بی‌آنکه رابطهٔ روانی میان فاعل و جرم مستقیماً در آن دخالتی داشته باشد». در این تفسیر، اراده در حقوق جزا عبارت از نوعی عمل نفسانی توأم با شعور است که مستقیماً منشأ بروز یک رفتار مجرمانه، اعم از فعل یا ترک فعل می‌شود و از سویی در رکن مادی جرم (به عنوان ملاک انتساب رفتار مجرمانه به متهم و مهم‌ترین عامل در ایجاد رفتار مجرمانه) دخالت دارد؛ و از سویی دیگر در رکن روانی جرم هنگامی که شخص برای رفع نیاز خود، تصمیم به ارتکاب فعل مجرمانه می‌گیرد نقش دارد. (سیدمنصور میرسعیدی، مسؤولیت کیفری - قلمرو و ارکان (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳)، ۱۷۲-۱۳۵). اما به نظر برخی میان مسؤولیت کیفری و عناصر مادی و روانی جرم ارتباط مستقیم وجود دارد و مسؤولیت کیفری در صورت اثبات دو عنصر روانی و مادی قابل تحمیل بر اشخاص است. با این اضافه که گاه دلایلی، دوری از این دیدگاه سنتی را موجه می‌سازد. به این معنا که گاه حتی با وجود عناصر مادی و معنوی ممکن است مسؤولیت کیفری شکل نگیرد؛ همچنان که گاه فقدان یک حالت ذهنی خاص نیز موجب ایجاد مسؤولیت می‌گردد. برای ترمیم دیدگاه سنتی دربارهٔ لزوم عنصر مادی و معنوی به مثابه شرط مسؤولیت کیفری افزودن مفهوم قابلیت سرزنش در تفسیر این دو عنصر پیشنهاد شده است. (نک: حسین میرمحمدصادقی، تحلیل مبانی حقوق جزایی عمومی (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰)، ۳۰-۱۹). همچنین به نظر می‌رسد که مارک تیبِت در «فلسفه حقوق»، آنجا که از عذر یا توجیه بودن اضطرار و اکراه سخن می‌گوید (که ظاهراً بنابر تقسیم‌بندی فوق عواملی مربوط به اراده در مفهوم حقوقی آن می‌باشند) تعابیر اراده، ارادهٔ آزاد و اختیار را در یک معنا به کار می‌برد. برای مثال در مورد پرونده‌ای که شخص مکره به معاونت در قتل محکوم شده، می‌گوید: «اگر دیدگاه عنصر روانی درست باشد و بپذیریم که در اثر تهدید به قتل قریب‌الوقوع در چنین شرایطی، اراده اساساً موضوعیت ندارد، باید نتیجه گرفت که شرط اختیار (Volitional Condition)، فراهم نیست ...» (نک: مارک تیبِت، فلسفه حقوق (تهران: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴)، ۲۱۰-۱۹۹).

خصوص حقوق گفته شد، به نظر بدیهی می‌رسد که مفهوم سرزنش‌پذیری در اخلاق نیز با مفهوم مسؤولیت اخلاقی ارتباط مستقیم دارد. به عبارت ساده کسی که به دلایل گوناگون نتواند مسؤولیت اخلاقی عملی را به عهده گیرد، در برابر آن سرزنش نیز نخواهد شد. در نتیجه «اگر الف به زور و با دست ب گلدان نفیسی را به زمین انداخته و بشکند، دست ب علت بلافصل ایجاد خسارت است، اما ب شخصاً مسؤول [قانونی و اخلاقی] خسارت سازماندهی شده به وسیله الف نیست، این نمونه‌ای ساده از استثنا شدن از حوزه مسؤولیت است»^{۲۰}.

اما تشابهات میان اخلاق و حقوق نباید موجب این توهم شوند که مفهوم مسؤولیت در حقوق و اخلاق، کاملاً مترادفند. برای مثال، نباید فراموش کرد که «مقصود از مسؤولیت اخلاقی آن است که انسان در مقابل وجدان خویش پاسخگویی تخلف از قواعد و دستورات اخلاقی باشد»^{۲۱}، حال آنکه مسؤولیت کیفری به معنای پاسخگویی در مقابل نهادهای حقوق کیفری است. به تبع این امر ضمانت‌اجراهای متفاوتی در اخلاق و حقوق در برابر عمل اشتباه اعمال می‌شوند: در حالی که ضمانت اجرای اخلاقی، درونی و نفسانی است؛ ضمانت‌های اجرای کیفری توسط نهادهای قانون‌گذاری از پیش تعیین و اعلام شده و از این رو سوبیه‌ای بیرونی و نهادی دارند.^{۲۲}

آنچه تفاوت میان این دو نوع مسؤولیت را به اوج خود می‌رساند، این است که مسؤولیت اخلاقی بنا بر یک نظر، امری طبیعی^{۲۳} است، یعنی محصول تأملات عقلانی و اصولی در خصوص طبیعت جهان و جایگاه انسان در آن است، در حالی که مسؤولیت قانونی بر ساخته نهادهای حقوق کیفری است؛ این بدان معناست که حدود و ثغور مسؤولیت کیفری توسط نهادهای حقوقی - سیاسی ترسیم، یا به عبارت بهتر ایجاد می‌شود، در حالی که مرزهای مسؤولیت اخلاقی با تأملات عقلانی کشف می‌گردند. در واقع، ابتدای مسؤولیت اخلاقی بر قاعده کنترل، امری منطقی^{۲۴} است، به این ترتیب کسی که هیچ‌گونه کنترلی بر رفتارش ندارد، منطقاً مسؤول نتایج آن رفتار به حساب نمی‌آید؛ اما «... این اصل منطقی [به طور کامل] به مسؤولیت کیفری انتقال پیدا نمی‌کند: زیرا ما در عمل می‌توانیم برای موضوعاتی که

۲۰. فلچر، پیشین، ۱۱۹.

۲۱. ولیدی، پیشین، ۲۲.

22. Peter Cane, *Responsibility in Law and Morality* (Oregon: Hart Publishing, 2002), 2.

23. Natural

24. Logical

هیچ کنترلی بر آنها نداریم، دارای مسؤولیت کیفری باشیم...»^{۲۵}. به این ترتیب مسؤولیت کیفری وجهه‌ای تجویزی^{۲۶} به خود می‌گیرد. برای مثال به حکم ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست...» در این باره چه‌بسا دعوت‌کننده هیچ کنترلی بر مفقود شدن شخص مفقود نداشته باشد، اما به شکلی تجویزی دارای مسؤولیت کیفری قلمداد شده است.^{۲۷}

آنگونه که کین توضیح می‌دهد این تفاوت میان مسؤولیت اخلاقی و کیفری از آن روست که مفاهیم حقوقی، حداقل تا حدودی ساختگی و مصنوع قدرت‌اند و برای حل مشکلات عملی و نیل به اهداف عملی ایجاد شده‌اند: حقوق کیفری بر آن است که ضمن مکافات مجرمان، به اهدافی چون بازدارندگی عمومی و خصوصی، بازپروری مجرم، ارعاب، پیشگیری از ارتکاب جرایم مهم بعدی نیز دست پیدا کند. در حالی که اخلاق، امری طبیعی است و مکشوف عقلانیت و تأملات اصولی است. به این ترتیب اخلاق نسبت به اجتماع، پیشینی و مستقل است، در حالی که حقوق بخشی از اجتماع است.^{۲۸} جدا از مناقشات فنی در این باره، انکار نمی‌توان کرد که وجه اجتماعی در مسؤولیت حقوقی پررنگ‌تر از مسؤولیت اخلاقی است.

هم درباره وضعیت اخلاق و هم حقوق البته دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد!^{۲۹} اما جدا از این اختلاف‌نظرها و بر فرض پذیرش این تفاوت آیا نهادهای قانون‌گذاری کیفری قادرند هر نوع مسؤولیتی را بر شهروندانشان بار نمایند؟ به عبارت دیگر، آیا نهادهای حقوق کیفری می‌توانند، قاعده کنترل را به شکلی گسترده نقض کرده و هرچای هدفی از اهداف پیش‌گفته در میان باشد، افراد را به دلیل امور خارج از کنترلشان مسؤول قلمداد نمایند؟ قوانین

25. Antony Duff, *Answering for Crime* (Portland: Hart Publishing, 2007), 58

26. Normative

۲۷. باید در نظر داشت که ما فارغ از موافقت و مخالفت فقها با این حکم، تنها بازتاب قانونی آن را بررسی نموده‌ایم.

28. Cane, op. cit. 1-4

۲۹. برای مثال بنا بر یک نظر «در نگاه اخلاقی مبتنی بر خردگرایی صرف - منهای اعتقاد به خدا - زشتی و قبح ... اعمال نه دائمی است و نه ضروری؛ بلکه موضوعی عادی بوده و تابعی از شرایط متغیر اجتماعی است. این امر مؤید این واقعیت است که اخلاقیات دستخوش تحول اجتماعی سریعی می‌شوند.» (سیددرد موسوی مجاب، *نقش اراده در مسؤولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران* (تهران: بهنامی، ۱۳۸۸)، ۱۶۳)

کیفری باید به «عادلانترین» شکل ممکن نگاشته شوند، زیرا در ارتباط مستقیم با آزادی‌ها و حریم خصوصی افراد قرار دارند و نمی‌توانند بدون دلایل متقن حقوقی به اصول اخلاقی بی‌توجه باشند. آزادی افراد به قدری اهمیت دارد که حقوق کیفری، افراد خطرناک را تا زمانی که مرتکب جرم نشده‌اند، آزاد می‌گذارد تا اقدامات خود را پی‌گیری کنند و به این ترتیب برای حفظ آزادی خود را به مخاطره می‌افکند.^{۳۰} علاوه بر این، قدر متیقن آن است که مجازات کیفری دربردارنده تبعات اخلاقی برای فرد است، یعنی کسی که مجازات می‌شود، در جامعه، مجرم شناخته شده و افراد جامعه قضاوت اخلاقی منفی درباره او دارند. این موارد باعث می‌شوند که هنگام نگاشتن قوانین کیفری و ترسیم حدود مسؤولیت کیفری توجه به شایستگی^{۳۱} یا سزاواری^{۳۲} شخص یکی از اولویت‌های قانون‌گذاران باشد؛ مجرم باید شایستگی مسؤولیت و مجازاتی که به او تحمیل می‌شود و همچنین قضاوت‌های اخلاقی پس از آن را داشته باشد. در غیر این صورت مسؤولیتی که به او تحمیل می‌گردد و قانونی که آن مسؤولیت را پیش‌بینی نموده ناعادلانه خواهند بود.^{۳۳} به این ترتیب ناعادلانه خواهد بود اگر: الف) شخص برای عملی خارج از کنترلش دارای مسؤولیت کیفری قلمداد شود (مگر آنکه اهدافی همچون بازدارندگی یا جلوگیری از ارتکاب جرایم خطرناک بعدی بتواند جرم‌انگاری یک رفتار را توجیه کند؛ و ب) شخصی که کنترل بر انجام عمل مجرمانه نداشته و به آن عمل آگاه نباشد، مورد سرزنش اخلاقی حاصل از کیفر قرار گیرد.^{۳۴}

بنابراین حقوق کیفری باید با ایجاد تعادل میان اهدافی مانند بازدارندگی، مکافات، پیشگیری، بازپروری و مفهوم شایستگی مرتکب، به عادلانه‌ترین وضع ممکن دست پیدا کند

30. Stephen Morse, "Compatibilist Criminal Law," in *The Future of Punishment*, ed. Thomas A. Nadelhoffer (New York: Oxford University Press, 2013), 110

31. Deserve

32. Desert

۳۳. حتی بیان شده است که «مسؤولیت اخلاقی، شرط لازم برای تحمل مسؤولیت کیفری است ...؛ بدین معنا که اگر درباره نقض مقررات کیفری، شخصی دارای مسؤولیت اخلاقی نباشد؛ یعنی قابلیت سرزنش وجود ندارد و فاقد یک یا تمامی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مسؤولیت اخلاقی است، نمی‌توان پاسخ‌گویی او را در قبال آن رفتار طلب کرد» (محسن برهانی، *اخلاق و حقوق کیفری* (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵)، ۲۵۵). همچنین بیان شده است که «امروزه از اصل مسؤولیت اخلاقی به عنوان پیش‌شرط استقرار مسؤولیت کیفری یاد می‌شود؛ لذا، تنها در صورتی مسؤولیت متوجه شخص مجرم می‌شود که درکنار شرایطی همچون عقل، علم و بلوغ، اراده نیز موجود باشد» (موسوی مجاب، پیشین، ۱۶۴)

34. Duff, "Legal and Moral Responsibility," op. cit., 979

و ضمن پاسداشت این مصالح اجتماعی، مراقب باشد اصول اخلاقی چون اصل شایستگی یا سزاواری تا حد امکان نقض نشوند.

در ادامه خواهیم دید که شایستگی مرتکب برای مجازات تا آنجا که به آزادی اراده باز می‌گردد چگونه مورد نزاع سازگارانگاران و ناسازگارانگاران قرار گرفته است.

۲- ناسازگارانگاران و اراده آزاد

ناسازگارانگاران بر آن‌اند که «... اختیار و (مسئولیت) با موجبیت علی جمع نمی‌شود»^{۳۵}. آنها از میان دو سؤال بالا در همان سؤال اول باقی مانده و وارد سؤال دوم نمی‌شوند. پاسخ دسته‌ای از آنها به این سؤال مثبت (جبرباوری / موجب‌گرایی حداکثری) و پاسخ دسته‌ای دیگر منفی (اختیارباوری) است.

۲-۱- موجب‌گرایی حداکثری (جبرباوری سخت)

موجب‌گرایی حداکثری شاخه‌ای از ناسازگارانگاری است که ضمن اذعان به اینکه وجود جهان علی و اختیار به شکل توأمان ناممکن‌اند، بر آن است که «صادق بودن موجب‌گرایی، وجود اراده آزاد را منتفی می‌کند ... [به عبارت دیگر] اگر کاشف به عمل آید که موجب‌گرایی صادق است، همچنین صادق خواهد بود که ما اراده آزاد را هیچ‌گاه نداشته‌ایم و نداریم»^{۳۶}.

یکی از استدلال‌های جدیدی که به نفع این شیوه تفکر ارائه شده برهان پیامد^{۳۷} است. این استدلال به زبان پطرس ون اینواگن^{۳۸} این‌چنین بیان شده: «اگر دترمینیسم [جبرباوری یا موجب‌گرایی] صادق باشد، در این صورت اعمال ما از پیامدهای قوانین طبیعت و وقایعی [که] در گذشته سپری شده هستند [به عبارت دیگر، حوادث گذشته با توجه به تخطی‌ناپذیر بودن قوانین علی، ما را به سوی ارتکاب اعمالمان سوق داده و اعمال ما از کنترل خارج است]. لکن هر آنچه که به قبل از تولد ما برمی‌گردد در اختیار ما نیست؛ علاوه بر این چپستی قوانین طبیعت نیز به دست ما نیست؛ بنابراین پیامدهای این امور (از جمله اعمال خود ما) نیز به دست ما نیستند»^{۳۹}. پس موجب‌گرایان حداکثری بر این عقیده‌اند که وقایعی که در گذشته

۳۵. مسعود علیا، فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق (تهران: هرمس، ۱۳۹۱)، ۵.

36. Kadri Vihvelin, "Arguments for Incompatibilism," *Substantive Revision* (2011), ed. Edward N. Zalta, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2015), Accessed August 20, 2017, <https://plato.stanford.edu/archives/fall2015/entries/incompatibilism-arguments/>.

37. Consequence Argument

38. Peter Van Inwagen

39. Peter Van Inwagen, *An Essay on Free Will* (Oxford: Oxford University Press, Clarendon

حادث می‌شوند، به علاوه قوانینی که در طبیعت وجود دارند، دست در دست هم تمام حقایق^{۴۰} آینده را متعین می‌کنند، به این ترتیب گذشته واحد با توجه به قوانین ثابت طبیعت، آینده‌ای واحد را رقم خواهد زد^{۴۱}. نگاهی به یکی از دردناک‌ترین جنایت‌های تاریخ ایران می‌تواند موضع جبرباوران سخت را به روشنی به تصویر بکشد:

«او مادرش را در سه سالگی به علت ابتلا به بیماری سرطان خون از دست داده است. پدرش کارگر کوره آجرپزی بوده است که پس از مرگ مادر ... بلافاصله ازدواج می‌کند و ثمره این ازدواج وجود شش خواهر و برادر ناتنی ... می‌شود. پدر او فردی مستبد بوده و از همان کودکی وی را کتک می‌زده است. با زنجیر پاهای وی را می‌بسته و سپس با چوب به بدن او ضربه می‌زده است. در همان کودکی پدرش یکبار قصد قتل او را داشته است ... در شش سالگی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. در دوازده سالگی نیز توسط شخص دیگری مورد تجاوز قرار می‌گیرد و کتک سختی نیز از او می‌خورد. این حادثه تأثیر منفی زیادی در روحیه او می‌گذارد که در همان سال‌ها یکبار به فکر خودکشی افتاده و از آن به بعد از خودش تنفر پیدا کرده است. او نسبت به جانوران بی‌رحم بوده و حدود ۱۰۰ سگ را در طول عمر خود کشته است و از کشتن آنها لذت می‌برده است.»^{۴۲}

نقل قول بالا، شرح مختصری است از زندگی محمد بسیجه معروف به بیجه که عامل یکی از بزرگ‌ترین پرونده‌های جنایی تاریخ حقوق کیفری ایران بوده است. قاضی یاورزاده که به اتهام‌هایی چون بیست و یک فقره قتل عمد (که اغلب این قتل‌ها پس از تجاوز به کودکان اتفاق می‌افتاده است)، افساد فی الارض و آدم‌ربایی در خصوص محمد بسیجه رسیدگی می‌کرد، در جلسه نخستین دادرسی گفته است: «طبیعت انسان تمایل به زیستن در شأن و منزلت شایسته را خواهان است و لکن کلیه خشونت‌های اتفاق افتاده، فقط معلول است و این اعمال همواره، آخرین سلاح تلخ کامان و ناامیدان است». خود بیجه نیز «درباره انگیزه کشتن بچه‌ها گفته است: ... دست خودم نبود، وقتی بچه می‌دیدم به فکر قتل می‌افتادم»^{۴۳}. محمد

Press, 1983), 16.

به نقل از رابرت کین، *فلسفه/ اختیار*، ترجمه فخرالسادات علوی (تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۱)، ۵۲.

40. Every Truth

41. McKenna, D. Justin, op. cit.

۴۲. عباس جوانفر، «گزارش ماه: دشت خون: علت‌یابی جنایت‌های بیجه و همدستش»، *مجله اصلاح و تربیت* ۳۳ (۱۳۸۳)، ۴.

۴۳. به نقل از: احمد بشیری، «درباره قضیه پاکدشت/ شانزده بار اعدام، برای بیجه!»، *مجله کانون وکلا* ۱۸۴

بسیجه در نهایت به شانزده بار قصاص، یکبار اعدام در ملأعام، یکصد تازیانه و ۱۵ سال حبس محکوم شد.

بنا بر دیدگاه، موجب‌گرایی حداکثری کسانی مانند محمد بسیجه فاقد اراده آزادند و بر اعمال خود کنترل ندارند، زیرا «جبرباوران سخت معتقدند اگر عمیق‌تر به خاستگاه‌های روانی و دیگر خاستگاه‌های فعل بنگریم، خواهیم دید که همگی ما در انجام آنچه که انجام می‌دهیم - خوب یا بد - متعین هستیم؛ و به این ترتیب هیچ‌یک از ما نهایتاً مسؤول نیست»^{۴۴}. به عبارت دیگر مفاهیمی مانند مسؤولیت، تکلیف، پاداش و کیفر فرع بر وجود اراده آزاد می‌باشند و از آنجا که در یک دیدگاه جبرباورانه، هرچه هست ضرورت و جبر است، بنابراین این مفاهیم بی‌معنایند.^{۴۵}

پرسش اساسی این است که آیا چنین نظری، رویه‌های موجود در حقوق کیفری در خصوص مفهوم مسؤولیت و به تبع آن مفاهیم سرزنش و مجازات را به خطر نمی‌اندازد؟ آنگونه که استفن مورس^{۴۶} در مقاله «دلیل، نتایج و مسؤولیت کیفری» می‌گوید، علی‌رغم آنکه در چنین دیدگاهی مسؤولیت حقیقی وجود ندارد و مفهوم سزاواری عادلانه، مفهومی موهوم و بی‌معناست، می‌توان گفت رویه‌های کنونی مجازات از آنجا که جزئی از عالم علی هستند، می‌توانند موجب رفتار خوب یا مانع رفتار بد شوند. به این ترتیب ما باید به رویه‌های کنونی در خصوص سرزنش و مجازات ادامه دهیم، به طوری که گویی مسؤولیت حقیقی وجود دارد^{۴۷}. این بدان معناست که برای توجیه مجازات باید به نظراتی غیر از شایستگی عامل، متوسل شویم، زیرا بنا بر فرض، عاملی که به شکلی غیرمختار مرتکب جرم شده است، شایستگی هیچ مجازاتی را ندارد؛ اما اگر مجازات را وارد فرایندهای علی جهان نماییم، می‌توانیم مانع ارتکاب جرایم بعدی توسط مجرمان شویم (بازدارندگی خاص) و حتی دیگران را از ارتکاب جرایم مشابه بازداریم (بازدارندگی عام) و با توان بخشی به مجرمان آنها را به اعضای مولد جامعه تبدیل کنیم (اصلاح مجرمین). علاوه بر این استدلال شده است، همان‌طور که جامعه حق دارد افراد حامل بیماری‌های واگیردار را، قطع نظر از مسؤولیت

و ۱۸۵ (۱۳۸۳)، ۳۱ و ۳۹. تأکیدها از نگارنده است.

۴۴. کین، پیشین، ۱۲۳.

۴۵. موسوی مجاب، پیشین، ۶۵.

46. Stephen Morse

47. Morse, "Reason, Results and Criminal Responsibility," op.cit., 432

اخلاقی‌شان، قرنطینه کند، دارای این حق نیز هست که مجرمین خطرناک را نیز از جامعه جدا کرده و آن‌ها را محبوس نماید.^{۴۸}

چنین استدلال‌هایی دچار ضعف‌هایی اساسی‌اند: این نظرات بسیاری از باورهای راسخ ما در خصوص اصول عدالت و انصاف را نقض خواهند کرد. اگر مسؤولیت یک توهم است، ما چگونه می‌توانیم به شکل منصفانه‌ای افراد را مجازات کنیم؟ به علاوه چنین نگاهی به مجازات، تنها نگاهی پیامدگرایانه است، یعنی فقط به دنبال آن است که از وقوع جرایم بیشتر جلوگیری کند و به همین دلیل از توجیه مجازات شخص مرتکب جرم ناتوان است.^{۴۹} شخصی از روی جبر مرتکب جرم می‌شود و نظام کیفری به دلیل آنکه او و دیگر افراد در آینده مرتکب جرم نشوند او را مجازات می‌کند! بنابراین به طور خلاصه نظر بخشی از موجب‌گرایان در خصوص مجازات به قرار زیر می‌باشد:

الف) موجب‌گرایان معتقدند که اراده آزاد و مسؤولیت حقیقی وجود ندارد؛

ب) آنها فرض می‌کنند که اراده آزاد و مسؤولیت حقیقی وجود دارد؛

ج) با استفاده از این فرض، آنها برای رسیدن به فواید اجتماعی (جلوگیری از ارتکاب جرایم بیشتر و یا جدا کردن مجرم از باقی افراد جامعه)، دست به مجازات مرتکبان می‌زنند. اما هرچقدر هم که در خصوص میزان این فواید اجتماعی اغراق شود، به نظر می‌رسد نمی‌توان انکار نمود که با این استدلال مفهوم عدالت به شدت مخدوش می‌گردد، زیرا به هر تقدیر عاملی که بنا بر فرض، بی‌گناه است، مجازات می‌شود. این بی‌عدالتی به قدری چشمگیر است که برای نمونه، سال اسمیلانسکی^{۵۰} در مقاله‌ای با عنوان «موجب‌گرایی حداکثری و مجازات: یک برهان خُلف عمل‌گرایانه» بیان می‌کند که مجرمانی که از یک سو بر اساس دیدگاه موجب‌گرایی حداکثری شایسته هیچ مجازاتی نمی‌باشند و از سوی دیگر به دلیل خطرهایی که ایجاد می‌کنند باید محبوس^{۵۱} شوند تا از باقی افراد جامعه جدا گردند، به دلیل محدودیت‌های غیرمستحقانه دوران حبس باید مشمول جبران خسارت قرار گیرند. در واقع بنابر استدلال او اختیارگرایان و سازگارانگاران از آنجا که معتقدند مجرم با اراده آزاد مرتکب جرم می‌شود، می‌توانند به شکل موجهی، مطابق با میزان شایستگی مرتکب او را از جامعه جدا نموده و محبوس نمایند، اما در چارچوب موجب‌گرایی حداکثری، مرتکب با اختیار دست

۴۸. کین، پیشین، ۱۳۴-۱۳۳.

49. Morse, "Reason, Results, and Criminal Law," op.cit., 433

50. Saul Smilansky

51. Incarceration

به ارتکاب جرم نزده و بنابراین شایستگی مجازات را ندارد و به عبارت ساده تمام افراد در حیث اخلاقی بی‌گناهند. به این ترتیب او می‌گوید که نتیجه چنین امری آن است که مرتکبان جرایم ضمن آنکه از اجتماع جدا نگاه داشته می‌شوند، برای این محرومیت تحمیلی، مشمول جبران خسارت قرار گیرند، به این ترتیب که در دادگاه‌ها محیطی مطبوع (fun) برای زندانیان، همچون هتل‌های پنج‌ستاره، فراهم شود. او در نهایت تا جایی بر این مفهوم تأکید می‌کند که می‌گوید به جای واژه punishment از واژه funishment استفاده شود. ناگفته پیداست که ایجاد چنین محیطی در دادگاه‌ها تا چه حد می‌تواند از میزان بازدارندگی مجازات‌ها بکاهد و جامعه را با خطرهای بسیار مواجه کند، امری که در نهایت خود نویسنده نیز بدان اذعان داشته و اعتراف می‌کند که موجب‌گرایی حداکثری باید در رویه‌های معمول زندگی اجتماعی به کنار گذاشته شود.^{۵۲}

نتیجه آنکه هرچند شاید موجب‌گرایی حداکثر بتواند در قالب نظام مجازات، موجب رفتار خوب یا مانع رفتار بد شود، اما از توجیه رویه‌های مجازات ناتوان است و نمی‌تواند نظام اخلاقی قابل قبولی از مجازات‌های عادلانه ارائه نماید.

۲-۲- اختیارگرایی

اختیارگرایان درست در برابر موجب‌گرایان بر آن‌اند که حتی اگر اکثر پدیده‌های جهان، جزئی از عالم علی باشند، عمل انسانی توانایی آن را دارد که از چنگال تأثیرات علی بگریزد و از قید علل ماقبل از خود رها شود و از دیگر پدیده‌ها متمایز گردد؛^{۵۳} بنابراین اختیارگرایی «نظریه‌ای است متفاوتی دایر بر اینکه اراده آزاد یا اختیار وجود دارد. افراد، مختار و مسؤول‌اند و اینگونه نیست که گذشته، آینده‌ای یگانه رقم زند. بر این اساس انتخاب‌ها و اعمال آدمی موجب به علل مقدم بر آنها نیست و آدمی می‌تواند از سر اختیار و مسؤولانه در روند جاری رخدادها مداخله کند»^{۵۴}.

این ادعاها در حالی مطرح می‌شود که روابط علی - معلولی در تمام منافذ جهان مادی نفوذ کرده‌اند و خارج کردن عمل انسانی از این روابط به دلیلی استوار نیازمند است. یکی از راهکارهای ارائه‌شده توسط اختیارگرایان آن است که عمل انسانی، نه معلول حوادث مقدم بر

52. Saul Smilansky, "Hard Determinism and Punishment: a Practical Reductio," *Law and Philosophy* 30 (2011): 353-355, 366-367.

53. Morse, "Reason, Results and Criminal Responsibility," op.cit., 433

۵۴. علیا، پیشین، ۶۱

خود، بلکه محصول اتفاقات نامتعینی^{۵۵} است که در مغز انسان رخ می‌دهد و این اتفاقات معلول چیزی نمی‌باشند.^{۵۶} به عبارت ساده، فعل و انفعالاتی در مغز انسان رخ می‌دهند که زیر تأثیر روابط علی جهان قرار نمی‌گیرند؛ اما نکته مهم آن است «که اگر پدیده‌ای بدون علت تحقق یابد، بدین معناست که وقوع آن تصادفی است و در این صورت، هیچ‌کس در قبال آن آزاد نیست»^{۵۷}. به بیان دیگر چنین تحلیلی به تنهایی نمی‌تواند وجود اراده آزاد و اختیار در انسان را به اثبات برساند؛ زیرا کاملاً محتمل است که فعل و انفعالات مغزی نه از سر اراده که بر اساس صدفه^{۵۸} و شانس ایجاد شوند.^{۵۹} این به آن معناست که «وقایع نامتعینی که در مغز واقع می‌شوند، به صورت خودانگیخته^{۶۰} رخ می‌دهند و بیشتر سست‌کننده آزادی‌ها هستند تا تقویت‌کننده آن»^{۶۱}.

قرائتی معقول‌تر از اختیارگرایی، ضمن اذعان به اینکه حوادث و تجربیات پیشینی، حالات ذهنی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ادعا می‌کند که این اعمال نهایتاً معلول چیزی جز خود فاعل نمی‌باشند.^{۶۲} به این ترتیب برخلاف استدلال پیشین که عمل انسانی را از حوزه روابط علی - معلولی خارج می‌کرد، این استدلال می‌پذیرد که اعمال انسانی معلول هستند، اما نه معلول علل پیشینی و خارج از کنترل انسان، بلکه معلول خود فاعل انسانی‌اند: «می‌توانیم بگوییم افعال اختیاری در واقع معلول هستند، اما نه معلول شرایط محیطی، وقایع و حالات امور سابق. افعال اختیاری معلول فاعل یا خود [انسان]، هستند که به هیچ‌وجه یک شرط محیطی، واقعه یا یکی از حالات امور نیست، بلکه چیزی یا جوهری از یک وجود مستمر است. ما مجبور نیستیم از میان جبر علی ناشی از علل سابق یا عدم تعیین و شانس یکی را برگزینیم. می‌توانیم بگوییم افعال اختیاری با اینکه به وسیله وقایع متعین نمی‌شوند، خود - متعین^{۶۳} یا تحت علیت - فاعلی^{۶۴} هستند»^{۶۵}.

55. Indeterministic Events

56. Morse, "Reason, Results, and Criminal Responsibility," op.cit., 534

۵۷. برهانی، پیشین، ۲۳۹.

58. Randomness

۵۹. این امر خصوصاً از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که معیارهای علمی نیز آن را تصدیق می‌نمایند. چرا که بر اساس این معیارها وقایعی که نامتعین هستند - از قبیل جهش‌های کوانتومی در اتم‌ها - صرفاً به صورت شانس رخ می‌دهند. (نک: کین، پیشین، ۳۱-۲۶)

60. Spontaneous

۶۱. کین، پیشین، ۶۹

62. Morse, "Reason, Results, and Criminal Responsibility," op.cit., 434.

63. Self-determined

64. Agent-caused

ادعا شده است که تجربیات ما در انجام اعمال و آثار خاص مؤید استدلال اختیارباوران است، یعنی ما خود به شهود درمی‌یابیم که علت اعمالمان هستیم و خودمان آنها را ایجاد می‌کنیم؛^{۶۶} اما به نظر می‌رسد چنین تجربیاتی صرفاً پایه‌های روان‌شناختی داشته و دلیل معتبری در توجیه علیتِ فاعل به دست ندهند.^{۶۷} در واقع سؤال اساسی این است که ما «چگونه می‌توانیم با صرف تجربه بی‌واسطه‌ای که از فاعلیت خودمان داریم بدانیم که افعال ما به وسیله وقایعی (که برخی آنها از دید ما پنهان است) متعین نشده است؟»^{۶۸}

از این دلایل فلسفی - که با اختصار تمام به آنها پرداختیم - که بگذریم، آنچه اختیارگرایی را در چنین تحقیقی ناپذیرفتنی می‌کند، تناقض این دیدگاه با برخی نهادهای حقوق کیفری است. برای مثال «معاونت در جرم یعنی ترغیب یا تهدید یا تطمیع و یا تحریک به ارتکاب جرم و یا ساختن یا تهیه وسایل و یا ارائه طریق و یا تسهیل وقوع آن به هر نحو...»^{۶۹}. حال چنانچه بپذیریم که فعل مجرمانه محصول فعل و انفعالات مغزی مرتکب یا معلول تام خود مرتکب است، در آن صورت به نظر می‌رسد مفهوم معاونت^{۷۰} در جرم مفهومی تهی می‌گردد، زیرا بنا بر فرض معاون^{۷۱} بر مرتکب جرم هیچ تأثیر علی نخواهد گذارد. بر اساس همین شیوه استدلال، اگرچه در جرم نیز کارکرد خود را از دست می‌دهد، زیرا هنگامی که عامل انسانی را از حوزه روابط علی - معلولی خارج کنیم، گویی هیچ کس نمی‌تواند دیگری را اکراه به انجام جرم نماید. نکته جالب‌تر آنکه با اتخاذ اولین دیدگاه اختیارباورانه - مبنی بر اینکه عمل انسانی محصول فعل و انفعالات مغزی است - حتی راه‌های معاف کردن مجانین از تحمل مجازات نیز مسدود می‌گردد؛ زیرا چنانچه فعل و انفعالات مغزی دلیل بر اختیار انسان باشند، در آن صورت گویی هیچ دلیلی در دست نداریم که فعل و انفعالات مغزی مجانین را از این قاعده مستثنا کنیم.^{۷۲}

در نتیجه به نظر می‌رسد که دیدگاه اختیارباورانه نیز نمی‌تواند ضمن حفظ اراده آزاد و مسؤولیت، تفسیر قابل قبولی از نهادهای معقول و پذیرفته‌شده حقوق کیفری ارائه کند.

۶۵. کین، پیشین، ۸۷.

۶۶. همان، ۹۲.

67. Morse, "Reason, Results, and Criminal Responsibility," op.cit., 434.

۶۸. کین، پیشین، ۹۲.

۶۹. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳)، جلد دوم، ۹۴.

70. Aid and Abet

71. Accomplice

72. Morse, "Reason, Results, and Criminal Responsibility," op.cit., 436-7.

۳- سازگارانگاری و اراده آزاد

سازگارانگاری به طور ساده کنکاش پیرامون این مدعاست که «تعارض واقعی میان اراده آزاد و دترمینیسم وجود ندارد - و به عبارت دیگر ... اراده آزاد و دترمینیسم سازگار با یکدیگر هستند».^{۷۳} این دسته از متفکران به این پرسش که: آیا ما در عالمی علی زیست می‌کنیم؟ پاسخ مثبت می‌دهند و به سؤال دوم می‌پردازند و تأکید می‌کنند که زیستن در عالم علی، لزوماً به این معنا نیست که اختیار و مسؤولیت حقیقی انسان از میان برود. در واقع می‌توان گفت بر اساس این دیدگاه «... [هرچند] همه اعمال اجباری معلند، اما همه اعمال معلل اجباری نیستند»^{۷۴} اما این ادعا که جبر می‌تواند با مفاهیم آزادی و مسؤولیت سازگار باشد، در بادی نظر امری غریب جلوه می‌کند و بنابراین نیازمند توضیحات بیش‌تری است. به راستی چگونه چنین چیزی ممکن است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید مفهوم «آزادی» را از منظر سازگارانگاران بررسی نمود. این متفکران به طور اساسی دو شرط را برای اراده آزاد ذکر می‌کنند:

یک - قدرت یا توانایی انسان در تحقق بخشیدن خواسته‌ها و تمایلاتش؛

دو - عدم وجود مانع خارجی بازدارنده (اموری از قبیل محدودیت‌های فیزیکی، زور و ناچاری / اضطراب) در مسیر محقق ساختن خواسته‌ها و تمایلات.^{۷۵}

بر اساس این شروط مرتبکی که خواهان سرقت مال متعلق به دیگری است مادام که: یک - توانایی یا قدرت اجتناب از عمل سرقت را داشته باشد؛ و دو - هیچ اجباری او را از انجام سرقت باز ندارد (به عنوان مثال کسی به سمت او تفنگ نگرفته باشد)، در انجام اعمال خود آزاد است؛ حتی اگر مشخص شود که عمل سرقت توسط گذشته او، شیوه تربیتی‌اش، موقعیتی که بدون اراده در آن قرار گرفته و ... از پیش تعیین یافته باشد. این بدان معناست که فارغ از گذشته شخص و شخصیت او و موقعیت‌هایی که او در آن قرار می‌گیرد، فقط و فقط اگر در زمان اتخاذ تصمیم مجبور نباشد، دارای آزادی اراده قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر «همان‌طور که هیوم و بسیاری دیگر از فلاسفه خاطر نشان کرده‌اند، متضاد واژه «آزاد» - به معنایی که به اخلاق مربوط می‌شود - «مجبور» است نه «معلول»^{۷۶} و در مثال پیش گفته

۷۳. کین، پیشین، ۳۴.

۷۴. جان هاسپرس، درآمدی بر تحلیل فلسفی، ترجمه موسی اکرمی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۷)، ۳۸۶.

۷۵. بهرام علیزاده، «دیدگاه‌های معاصر در باب اراده آزاد»، مجله نقد و نظر ۵۷ (۱۳۸۹)، ۱۵۵.

۷۶. آراف اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا (تهران: هرمس، ۱۳۹۱)، ۵۸.

هرچند عمل سارق معلول عوامل پیشینی است، اما وی تحت اجبار قرار نگرفته است. حال سؤال اساسی این است که آیا این تلقی از آزادی اراده، تن دادن به یک آزادی سطحی^{۷۷} نیست؟ این سؤال از آن رو مطرح می‌شود که گویی بر اساس این نظریه همه چیز از قبل تعیین یافته و انسان‌ها صرفاً به این دلیل که در لحظه اتخاذ تصمیم تحت یک اجبار بیرونی قرار نمی‌گیرند، آزاد قلمداد می‌گردند. این در حالی است که چه‌بسا بسیاری از ما انسان‌ها به دنبال آزادی اراده عمیق‌تری^{۷۸} باشیم؛ آزادی‌ای که فاعل در آن بتواند با هر نوع شخصیت و هر گذشته‌ای که دارد، از میان امکان‌های بدیل^{۷۹} و شقوق مختلفی^{۸۰} که در برابرش قرار دارند، یکی را برگزیند. برای مثال در مورد سرقت، شخصی که تحت شیوه تربیتی نامناسبی قرار گرفته و از لحاظ مالی در مضیقه است، با این حال بتواند از انجام عمل سرقت اجتناب کند.

در واقع بحث بر سر این است که برطبق الگوی موجب‌گرایانه - همان‌طور که پیشتر دیدیم - گذشته‌ای واحد، آینده‌ای واحد را رقم خواهد زد^{۸۱} (شخصی که تحت تربیت نامناسب قرار گرفته و از لحاظ مالی در مضیقه است، سرقت می‌کند)، در حالی که بر اساس الگوی غیرموجب‌گرایانه، گذشته واحد می‌تواند آینده‌های محتمل متفاوتی را ایجاد کند^{۸۲} (آن شخص می‌تواند میان انجام و عدم انجام سرقت، آزادانه، یکی را برگزیند). بر اساس ادعای مطرح در سؤال بالا، سازگارانیگان با تن دادن به الگوی موجب‌گرایانه، به معنایی سطحی از آزادی رضایت می‌دهند؛^{۸۳} با آنکه همه چیز بنابر گذشته شخص تعیین یافته است، تنها به این دلیل که اجباری مادی او را از انجام عملی بازمی‌دارد، او آزاد تلقی می‌گردد!

پاسخ سازگارانیگان به این ایراد آن است که آزادی عمیق‌تری که در الگوی غیرموجب‌گرایانه مطرح می‌شود، یک آزادی غیرمرتبط^{۸۴} بوده و می‌تواند نتایج غریبی داشته باشد. فرض کنید یک فارغ‌التحصیل رشته حقوق به این می‌اندیشد که به استخدام کدام یک از مؤسسات حقوقی شهر تهران یا سمنان درآید. او پس از تأمل فراوان، مؤسسه حقوقی شهر تهران را برمی‌گزیند. بر اساس الگوی غیرموجب‌گرایانه اگر انتخاب این شخص نامتعیین باشد،

77. Surface Freedom

78. Deeper Freedom of the Will

79. Alternative Possibilities

80. Open Alternatives

81. Same Past = Same Future

82. Same Past = Different Possible Futures

۸۳. عزیزاده، پیشین، ۱۵۹.

84. Irrelevant

او باید بتواند در همان لحظه گزینش، مؤسسه حقوقی شهر سمنان را نیز انتخاب کند؛ اما سازگارانگاران می‌گویند امکان ندارد باورها، تمایلات، انگیزه‌ها و فرایندهای فکری واحد شخص که او را به انتخاب شهر تهران سوق داده است، ناگهان به انتخاب شهر سمنان بینجامد.^{۸۵} در واقع انتخاب شهر سمنان، با توجه به گذشته فرد و فرایندهای فکری او، انتخابی غیرعقلانی و بی‌معنا خواهد بود. به این ترتیب سازگارانگاران استدلال می‌کنند که آزادی اراده‌ای که در الگوی غیرموجب‌گرایانه مطرح می‌شود، ما را دچار محذور «ترجیح بلامرجح» می‌کند؛ گویی که فرد بدون هیچ دلیلی دست به انتخاب شهر سمنان می‌زند. آنها نتیجه می‌گیرند که الگوی غیرموجب‌گرایانه، الگویی نامسجم^{۸۶} بوده و نمی‌تواند مدعی خود را به طور مستدل اثبات کند.^{۸۷} با این همه باید توجه کرد که سازگارانگاران معتقدند که شخص تمثیلی ما کماکان قدرت انتخاب شهر سمنان را دارد؛ زیرا: یک - هیچ اجباری او را از انتخاب شهر سمنان باز نداشته و تنها فرایندهای فکری او، منجر به انتخاب تهران شده است؛ و دو - اگر گذشته این شخص یا همان مجموعه ذهنی‌اش تا حدی متفاوت بود، او می‌توانست به شکلی عقلانی مؤسسه حقوقی شهر سمنان را نیز انتخاب کند.^{۸۸}

باری، اگر گفته استغن مورس مبنی بر اینکه مسئله متافیزیکی جبر و اختیار توسط هیچ استدلال تحلیلی قطعی حل نمی‌شود^{۸۹، ۹۰}، درست باشد و بر این اساس چنانچه به دنبال آن باشیم که با یک رویکرد فلسفی مناسب، بهترین تقریر ممکن از رویه‌های موجود را شرح دهیم، در آن صورت به نظر می‌رسد رویکرد سازگارانگاران، همان رویکردی است که مشکلات نظری ما را حل می‌کند؛ زیرا:

یکم - این رویکرد انسان را موجودی مختار و با اراده آزاد فرض می‌کند؛ موجودی که توانایی تأمل و تعقل دارد و بر اساس دلایل عمل می‌کند. چنین باوری در بافت^{۹۱} مسائل

۸۵ کین، پیشین، ۳۹-۴۰.

86. Incoherent

۸۷ علیزاده، پیشین، ۱۵۸.

۸۸ کین، پیشین، ۴۱-۴۰.

۸۹ یا به قول مولانا:

همچنین بحث است تا حشر بشر

در میان جبری و اهل قدر

(جلال‌الدین مولوی، منوی معنوی - دفتر پنجم، به سعی و اهتمام رینولد الین نیکلسون (تهران):

امیرکبیر، ۱۳۸۶)، (۹۷۸)

90. Morse, "Reason, Results, and Criminal Law," op.cit., 430.

91. Context

حقوق کیفری حائز اهمیت بنیادین است، زیرا از مهم‌ترین کارکردهای حقوق کیفری آن است که با اعلام جرایم، ایجاد انگیزه، بیان توجیهات اخلاقی قوانین و ... دلایل مناسبی^{۹۲} در اختیار افراد قرار دهد تا آنها با اراده خود از ارتکاب جرایم احتراز کنند. حقوق کیفری به دنبال آن است که همین دلایل، مجرمان کنونی را متقاعد کند که در آینده به فکر ارتکاب جرایم نباشند و با اصلاح سبک زندگی خود به قواعد اخلاقی مرسوم جامعه تن دهند؛ بنابراین حقوق کیفری می‌خواهد رفتار افراد جامعه را به سمت رفتارهای سالم، راهنمایی^{۹۳} نماید.^{۹۴} چنین چیزی میسر نیست، مگر آنکه انسان‌ها به عنوان تابعان حقوق کیفری، صاحب توانایی تعقل عملی^{۹۵} باشند. تعقل عملی «روندی استنتاجی است که در آن فاعل، اشکال و وسایل عمل کردن در وضعیتی را در نسبت با نیتی که در سر دارد سبک و سنگین می‌کند تا معلوم کند که چه کاری باید انجام دهد. محتوای فقره‌ای از تعقل عملی، یک استدلال عملی است.»^{۹۶} به این ترتیب دیدگاه سازگارانه ضمن آنکه با حفظ گذشته فرد، امکان تأمل و تعقل و استدلال را به شکل بامعنایی ممکن می‌گرداند، آزادی اراده او را نیز به رسمیت می‌شناسد؛

دوم - مواد قانونی و رویه‌های موجود در دادگاه‌ها نشان‌گر آن‌اند که حقوق، روان‌شناسی عامه^{۹۷} را به عنوان یک پیش‌فرض پذیرفته است. این رویکرد روان‌شناختی وضعیت‌های ذهنی^{۹۸} از قبیل تمایلات، باورها، مقاصد و برنامه‌ها را مهم‌ترین علت رفتار آدمی می‌شناسد. موضوع مهم آن است که بر اساس روان‌شناسی عامه علی‌رغم آنکه دنیای علی - معلولی موجب‌گرایانه مورد پذیرش قرار می‌گیرد و بر این موضوع صحه گذارده می‌شود که انسان‌ها می‌توانند گاه بر اساس مقاصد ناخودآگاه خود عمل کنند، اما قابلیت عمل خودآگاه را دارند و موجوداتی هستند که می‌توانند بر اساس مقاصد خودخواسته عمل نمایند، مقاصدی که محصول تمایلات، باورها و برنامه‌های آنهاست. نظرگاه حقوق به انسان نیز چنین است: انسان‌ها همواره بر اساس دلایل و عقلانیت عمل نمی‌کنند، اما دارای قابلیت عقلانیت حداقلی می‌باشند و همین امر برای آنکه آنها شایستگی و سزاواری تحمل مجازات را داشته باشند کافی است. بدیهی است که با توجه به نکته یکم اگر انسان‌ها به کلی فاقد اراده و

92. Good Reasons

93. Guide

94. Ibid., 364.

95. Practical Reasoning

97. Folk Psychology

98. Mental State

توانایی تعقل باشند، کارکردهای حقوق کیفری بی معنا خواهند شد؛^{۹۹}

سوم - همان طور که پیشتر گذشت، انسان تنها در صورتی که بر تعقل عملی توانا باشد و صاحب آزادی اراده و اختیار نیز باشد، به شکل منصفانه‌ای مجازات خواهد شد و مسؤول شناخته می‌شود؛ پس این دیدگاه با نظریه‌های انصاف^{۱۰۰} و^{۱۰۱} در جهان حقوق نیز در هماهنگی است؛

چهارم - دیدگاه سازگارانگارانه با حفظ فرایندهای علی موجود در جهان، ضمن آنکه انتقاد وارد بر اختیارباوری در بی اثر شدن نهادهایی چون معاونت، اکراه و جنون را پشت سر می‌گذارد، این امکان را نیز فراهم می‌کند که نظام عدالت کیفری با توجه به گذشته هر فرد و شرایط زیستی او، در تعیین مجازات جانب عدالت را بیش از پیش نگاه دارد. همین موضوع، مطلبی است که ما در گفتار بعدی آن را بررسی خواهیم کرد.^{۱۰۲}

۳-۱- تلقی عادلانه از مسؤولیت کیفری با تکیه بر رویکرد علوم تجربی

«ثابت شده است که ارتباطات ناچیز و علقه‌های خانوادگی اندک در خانواده‌ها با رشد رفتار

99. Morse, "compatibilist criminal law," op.cit., 111-113

100. Theories of Fairness

۱۰۱. «انصاف: مفهومی بنیادین در اخلاق که بر رفتار مناسب اخلاقی دلالت می‌کند...» (برایان بیکس، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۹)، ۱۰۱). بر اساس این تعریف مجازات شخصی که بدون آزادی اراده فرض می‌شود، بنابر شایستگی او نبوده و بنابراین به وضوح غیرمنصفانه است.

۱۰۲. موضوع جبر و اختیار از جمله مباحثی است که در تفکر اسلامی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. (نک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت (تهران: بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری)، ۵۰-۴۸، <http://mohammadi.ir/fa/content/185>)

اگر بخواهیم با ادبیات موجود در این متن سخن بگوییم باید با تسامح بیان کنیم که گویی در جریان تفکر اسلامی معتزله و اشاعره هر دو، ناسازگارباورند؛ یعنی معتزله به اختیار مطلق انسان معتقدند و می‌گویند «افعال بندگان به هیچ‌وجه مخلوق خدا نیست و مشیت الهی به افعال بندگان تعلق نمی‌گیرد» (مرتضی مطهری، کلیات علوم اسلامی، کلام - عرفان - حکمت عملی (تهران: بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری)، جلد دوم، ۴۱، <http://mohammadi.ir/fa/content/185>) و اشاعره جبرباورند و قائل به «مختار نبودن بشر و مخلوق خدا بودن اعمال او» (همان، ۵۲).

نکته جالب آن است که عقیده شیعه دارای شباهت با عقیده سازگارباوری است؛ زیرا، «اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان، مختار و آزاد آفریده شده‌اند، اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و به تمام شؤون هستی و از آن جمله شأن فاعلیت، قائم به ذات حق و مستمد از مشیت و عنایت او هستند. این است که اختیار و آزادی در مذهب شیعه حد وسطی است میان جبر اشعری و تفویض معتزلی...» (همان، ۶۸-۶۷)

تهاجمی^{۱۰۳} / مجرمانه دارای ارتباط است؛ بنابراین ... خانواده‌هایی که از لحاظ مالی توانایی کمتری دارند و احتمالاً فرزندان‌شان بیش‌تر است و آنها که از تنبیه^{۱۰۴} منسجم فرزندان‌شان عاجزند، با احتمال بیش‌تری محیطی را ایجاد می‌کنند که آن محیط بر رفتار ضداجتماعی^{۱۰۵} یا مجرمانه^{۱۰۶} تأثیر خواهد گذارد ... [همچنین] آمارها نشان می‌دهند خطر ورود به اعمال مجرمانه در کودکانی که مورد بی‌توجهی یا آزار و اذیت^{۱۰۷} قرار می‌گیرند، پنجاه درصد بیش‌تر است.^{۱۰۸}

محمد بسیجی را در نظر بیاوریم. او تا سن دوازده سالگی دو بار مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته و در کودکی یکبار توسط پدرش مورد سوءقصد جانی واقع شده بود. وی قطعاً از لحاظ مالی در مضیقه بوده و از آنچه به اصطلاح کانون گرم خانواده نامیده می‌شود، تجربه چندانی نداشته است. او پنجاه درصد بیش از افرادی که در محیط‌های سالم پرورش یافته‌اند در معرض ارتکاب رفتارهای مجرمانه قرار می‌گرفته است.

علاوه بر این برخی محققان بر آن‌اند که روابط متقابل میان ژنتیک و محیط بر رفتارهای مجرمانه تأثیرگذارند^{۱۰۹}. برای مثال تحقیقات کسپی^{۱۱۰} نشان می‌دهد مردانی که در کودکی مورد بدرفتاری واقع شده و سنخ ارثی^{۱۱۱} آنها به گونه‌ای است که آنزیم MAOA^{۱۱۲} در مغزشان عملکرد پایینی دارد ۹/۸ برابر بیش از کسانی از همین سنخ ارثی که مورد سوءرفتار قرار نگرفته‌اند، به جرایم خشن محکوم می‌شوند.^{۱۱۳} این در حالی است که این عیب ژنتیکی به تنهایی علت پرخاشگری یا رفتار مجرمانه نمی‌باشد و محیط خشن نیز به تنهایی چنین تأثیری بر ارتکاب جرایم ندارد. ترکیب این شرایط آمار بالا را ایجاد می‌کند.^{۱۱۴}

103. Aggressive

104. Punish

105. Antisocial

106. Delinquent

107. Abuse

108. Nirmakanti Chakraborty; Patryushnath Upreti and Anoop Mishra, "Genetic Environmental Influences on Criminal Behavior," *Calcutta Law Times* 1 (2011): 41.

109. Ibidem.

110. Avshalom Caspi

111. Genotype

112. Monoamine Oxidase Type A

آنزیم مغزی‌ای که مسؤؤل جلوگیری از انتقال عصب‌های مرتبط با پرخاشگری است.

113. Avshalom Caspi, et al., "Role of Genotype in the Cycle of Violence in Maltreated Children," *Science* 297 (2002): 851, as quoted in Theodore Blumoff, "How (Some) Criminals Are Made?," in *Law and Neuroscience: Current Legal Issues* 13 (2011), ed. Michael Freeman, 180

114. Blumoff, op.cit., 181

حال با توجه به پذیرش رویکرد سازگارانگارانه و اذعان به اینکه چنین افرادی مجبور به ارتکاب جرم نبوده‌اند، سؤال اساسی این است که آیا این یافته‌های علمی می‌توانند مبنایی به دست دهند که نظام عدالت کیفری با مرتکبانی که شرایط فوق را تجربه می‌کنند، برخورد متفاوتی داشته باشد؟

۳-۲- توجیه اراده آزاد در پرتو مفاهیم علوم انسانی

پاسخ به سؤال مطرح‌شده در گفتار پیشین دست کم از دو جهت بسیار دشوار است:

نخست آنکه نمی‌توان یافته‌های علوم تجربی را به راحتی در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی وارد کرد؛ یعنی صرف این گزاره‌های توصیفی که «کودکانی که مورد بی‌توجهی و آزار و اذیت قرار می‌گیرند، پنجاه درصد بیش از دیگران درگیر اعمال مجرمانه می‌شوند» یا «ترکیب سنخ ارثی خاصی با محیط خشن در دوران کودکی، افراد را ۹/۸ برابر بیش‌تر در معرض ارتکاب رفتار مجرمانه قرار می‌دهد»، نمی‌تواند ما را به گزاره‌های هنجارینی چون «افرادی که از سنخ ارثی خاصی هستند و در کودکی نیز مورد آزار قرار گرفته‌اند، در صورت ارتکاب جرایم، تقصیر/ سرزنش‌پذیری کمتری دارند» رهنمون سازند. در علوم انسانی نمی‌توان به راحتی از «هست» به «باید» گذار کرد.^{۱۱۵}

دشواری دوم به دلیل رویکرد سازگارانگارانه‌ای است که ما در این تحقیق آن را مبنای کار خود قرار دادیم. ما در این رویکرد پذیرفتیم که فرد در یک عالم علیّ زیست می‌کند؛ گذشته او در تصمیم‌گیری‌های عقلانی آینده‌اش تأثیر دارند و در عین حال وی به هنگام اتخاذ تصمیم و انجام عمل، آزاد است. بدیهی است که در چنین رویکردی از آنجا که تمام رفتارها در زنجیره علیّ قرار می‌گیرند، یک گذشته خاص - هرچند اگر پرورش یافتن در یک محیط خشن باشد - نمی‌تواند به عنوان یک عذر^{۱۱۶} قانونی عمل کند؛ زیرا بنا بر فرض چنین شخصی در لحظه انتخاب تصمیم و ارتکاب جرم مختار بوده و هیچ عذر قانونی مسؤولیت او را تحدید نکرده است. به زبان دیگر در یک چارچوب سازگارانگارانه، مرتکبی که در لحظه ارتکاب جرم، قاصد، عامد و آگاه باشد، به طوری که بتوان او را یک عامل عقلانی نامید،

۱۱۵. هرچند برخی از راه‌های گوناگون برای اثبات امکان گذار از هست به باید کوشش‌های درخوری کرده‌اند. نک: محسن جوادی، مسئله باید و هست: بحثی در رابطه ارزش و واقع «(قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۷۵)، چاپ اول.

دارای مسؤولیت کیفری قلمداد شده و به بیان مورس دلایلی مانند دلایل بیولوژیکی، جامعه‌شناختی^{۱۱۷} یا روان‌شناختی^{۱۱۸} [مانند آنچه که در بالا ذکرش رفت]، از منظر قانونی نمی‌تواند عنصری از عناصر تشکیل‌دهنده جرم - برای مثال عنصر روانی - را زایل کند و مسؤولیت کیفری مرتکب را از بین ببرد.^{۱۱۹}

روابط متقابل ژنتیک و محیط نیز ما را با دشواری بزرگی مواجه می‌کند؛ زیرا به نظر می‌رسد که پذیرش اینکه ترکیب یک سنخ ارثی خاص با محیطی خشن، فرد را به سوی ارتکاب اعمال مجرمانه سوق می‌دهد، راه را بر پذیرش جبرباوری می‌گشاید. این در حالی است که در عالم حقوق تا هنگامی که فرد از لحاظ عقلانی به مرحله جنون نرسیده است، مسؤول قلمداد می‌گردد^{۱۲۰} و اختلالات ژنتیکی مانند عملکرد پایین MAOA مطمئناً قوای عقلانی عامل را مختل نمی‌کنند. این موضوع به ویژه در نظام کیفری ایران بسیار پررنگ است؛ زیرا این قانون سطوح پایین اختلال روانی را یک عذر قانونی نپذیرفته و صرفاً زمانی که «اختلال روانی» فرد را «فاقد اراده یا قوه تمییز» کند، مسؤولیت کیفری او را از میان برداشته است.^{۱۲۱}

تئودور بلومف^{۱۲۲} در مقاله‌ای با عنوان «(برخی) مجرمان چگونه به وجود می‌آیند؟» سعی کرده بر این مشکلات نظری غلبه کند. او بر آن است کودکانی که با سطح پایینی از عملکرد آنزیم MAOA پا به دنیا می‌گذارند و هم‌زمان در محیطی بی‌توجه یا همراه با آزار و اذیت پرورش می‌یابند، شرایط موقعیتی^{۱۲۳}، پیشینی^{۱۲۴} و نهادینه^{۱۲۵} نامساعدی را تجربه می‌کنند و از این رو متحمل بخت بد اخلاقی^{۱۲۶} می‌شوند. به همین دلیل آنها: یک - از افرادی که این شرایط را تجربه نکرده‌اند، سرزنش‌پذیری کمتری^{۱۲۷} دارند؛ و دو - از آنجا که از عیوب

117. Sociological

118. Psychological

119. Stephen Morse, "Brain Overclaim Syndrome and Criminal Responsibility: A Diagnostic Note," *Ohio State Journal of Criminal Law* 3 (2006): 399.120. *Ibid.*, 401-402.

۱۲۱. ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).

122. Theodore Blumoff

123. Circumstantial

124. Antecedent

125. Constitutive

126. Bad Moral Luck

«بخت اخلاقی: به این معناست که وضعیت یا موقعیت اخلاقی ما را، تا حد قابل توجهی، عواملی تعیین

می‌کند که بیرون از دایره اختیار ماست ...» (بیکس، پیشین، ۱۰۸)

127. Less Blameworthiness

نورویولوژیکی^{۱۲۸} رنج می‌برند، گزینه‌های مناسبی برای عدالت درمانی^{۱۲۹} هستند. در نظر او مطالعات پیرامون MAOA تنها نمونه‌ای کوچک از یک موضوع گسترده است و می‌توان فارغ از تأثیرات یک آنزیم خاص، با بررسی روابط میان طرح‌های ژنتیکی^{۱۳۰} افراد و محیطی که آنها در آن رشد می‌کنند، نتایجی مشابه آنچه که ما در ادامه به آن می‌پردازیم، به دست آورد. حال موضوع بااهمیت آن است که او چگونه می‌خواهد بنا بر آنچه که به آن اشاره شد: یک - از گزاره‌های توصیفی علوم تجربی به گزاره‌های هنجارین علوم انسانی گذار کند؛ و دو - خود را از اتهام جبرباورانه بودن نظراتش میرا کند.

به نظر می‌رسد راه‌حل او در خصوص مسئله اول ترکیبی است از رویکردهای علمی^{۱۳۱} و فلسفی. او ابتدا با تکیه بر آمارهای علمی، ارتباط میان آنزیم MAOA و محیط خشن با رفتار تهاجمی/ مجرمانه را امری اثبات‌شده می‌پندارد (رویکرد علمی). پس از آن بیان می‌دارد که افراد برای مسؤؤل قلمداد شدن باید یک - در اثر آموزش‌های اخلاقی بدانند که در قبال اعمال قبیحشان مسؤؤلند؛ و دو - قابلیت کنترل رفتارشان را نیز داشته باشند (رویکرد فلسفی). این در حالی است که افراد مورد نظر او هم به دلیل آنکه در سنین کودکی تحت آموزش اخلاقی مناسبی قرار نگرفته‌اند و هم به دلیل عیوب ژنتیکی، کنترل متعارف بر رفتارشان را از دست داده‌اند و بنابراین سرزنش‌پذیری کمتری دارند و در نتیجه باید تحت برخورد متفاوتی قرار گیرند.

به علاوه به گمان او چنین امری تهدیدی علیه اراده آزاد نیست. اما چنین چیزی چگونه ممکن است؟ از آنجا که در نظر او «عمل آزاد» نیازمند توانایی و نیز فرصت یا مجال انجام عمل است، می‌توانیم بگوییم برخی افراد که توانایی و مجال بیشتری دارند، آزادتر از دیگران‌اند. مفهوم مخالف این نظر آن است که گویی عده‌ای از انسان‌ها تا حدی - و نه کاملاً - زیر تأثیر جبر قرار می‌گیرند^{۱۳۲}. به نظر بلومف، اگر چنین باشد، ما باید در مورد هر مرتکب بر اساس شواهد، بررسی نماییم که آیا او قابلیت ایجاد قصد و توانایی کنترل احساساتش را داشته است یا خیر. اگر پاسخ به این سؤال در خصوص مرتکبی منفی باشد، گویی او تحت تأثیر جبری نسبی^{۱۳۳} بوده است. اگر قانون این استدلال را بپذیرد، در آن صورت می‌تواند در

128. Neurobiologic

129. Therapeutic Justice

130. Genetic Plans

131. Scientific

132. Degree Determinism

133. Partial Determinism

نظام مجازات خود ابزارهایی جهت درمان و بازپروری چنین مرتکبانی پیش‌بینی کند. اما این ابزارها کدام‌اند؟ پیشنهاد بلومف آن است که از آنجا که برخورداری از آموزش اخلاقی در سنین کودکی و قابلیت کنترل ارادی اعمال تا حدی توسط بخت‌های پیشینی، موقعیتی و نهادینه تعیین می‌شوند و به این دلیل که بخت با برخی افراد یار نیست، زیرا آنها دچار نقص ژنتیکی در آنزیم MAOA بوده و نیز در محیطی خشن رشد کرده‌اند، نهادهای قانون‌گذاری و دادگاه‌ها می‌توانند در برخورد با این افراد رویه‌ای متفاوت در پیش گیرند. از آنجا که جلوگیری از وقوع آزار و اذیت کودکان در محیط خانواده‌ها، با آنکه هدفی ارزشمند است، با موانع قانونی در جوامع آزاد^{۱۳۴} مواجه بوده و سوبه‌های پدرمآبانه^{۱۳۵} قوانین را برجسته می‌کند، می‌توان در صورت به نتیجه رسیدن تحقیقات پزشکی به انجام درمان‌های عصبی - شیمیایی^{۱۳۶} بر روی این دسته از محکومان رضایت داد و از آنجا که این درمان‌ها به تنهایی کافی نیستند، با آموزش‌های اخلاقی شامل مصاحبه و گفتگو^{۱۳۷}، اعاده وضع به حال سابق^{۱۳۸} و گفتاردرمانی^{۱۳۹} های طولانی‌مدت تا حدودی این بخت بداخلاق را جبران کرد^{۱۴۰} تا به این ترتیب بتوان عدالت را به شکلی ملموس در خصوص این دسته از مرتکبان نیز جاری ساخت.

نتیجه

حقوق کیفری به دنبال اثرگذاری بر جهان انسانی است. تصویب قوانین و قواعد گوناگون و وضع مجازات‌های متعدد به آن جهت است که علاوه بر آنکه مجرمان به سزای اعمالشان برسند، دلایل مناسبی در اختیار افراد جامعه قرار داده شود، تا از ارتکاب جرم دوری نموده و رفتار خود را متناسب با شرایط متعارف جامعه تنظیم کنند. این امر میسر نخواهد شد مگر آنکه تابعان حقوق کیفری دارای اراده و قدرت تعقل و تأمل باشند. از سوی دیگر نمی‌توان انکار

134. Liberal

135. Paternalistic

«پدرمآبی: مداخله در زندگی شخصی دیگری به خاطر خیر آن شخص یا جلوگیری از آسیب رسیدن به او.» (علیا، پیشین، ۸۵)

136. Neurochemical Therapy

137. Conference

138. Restitution

اعاده وضع به حال سابق در این متن از آنجا که در ارتباط به آموزش اخلاقی مطرح شده، «شاید» به معنای اعاده مجرم به حالت ذهنی ماقبل وقوع جرم است. با این وجود، معنای اصلی آن بر نگارنده پوشیده است.

139. Talk Therapy

140. Blumoff, op.cit., 171-192

نمود که روابط علی - معلولی تمام دنیای پیرامون ما را فراگرفته‌اند و خصوصیات ارثی، شیوه‌های تربیتی، تمایلات ناخودآگاه و مسائل جامعه‌شناختی در رفتارهای افراد مؤثرند. رویکرد سازگارانگارانه می‌تواند با پذیرش هر دو واقعیت پیش‌گفته، ضمن حفظ اراده آزاد و پذیرش تأثیرات علی حاکم بر رفتار انسان‌ها، از یک سو رویه‌های موجود قوانین کیفری در تحمیل مجازات بر مجرمان را توجیه نموده و از سوی دیگر با به رسمیت شناختن اموری که از کنترل انسان خارج‌اند - مانند عیوب نورولوژیکی - راهی به سوی عدالت بگشاید. این در حالی است که اتخاذ رویکرد ناسازگارانگارانه معایب فراوانی خواهد داشت، زیرا چنین رویکردی یا به جبرگرایی منتهی خواهد شد و از توجیه مبتنی بر سزاواری مجازات‌ها عاجز خواهد ماند، و یا به قرائتی از اختیارگرایی خواهد رسید که با طرد تأثیرات علی حاکم بر رفتار انسان‌ها، مسیر راهیابی به عدالت را مسدود خواهد ساخت.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- اتکینسون، آر.اف. *درآمدی به فلسفه اخلاق*. چاپ اول. ترجمه سهراب علوی‌نیا. تهران: هرمس، ۱۳۹۱.
- اردبیلی، محمدعلی. *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. چاپ سی و سوم. تهران: میزان، تابستان ۱۳۹۳.
- برهانی، محسن. *حقوق کیفری و اخلاق*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.
- بشیری، احمد. «درباره قضیه پاکدشت / شانزده بار اعدام، برای بیجه!». *مجله کانون وکلا* ۱۸۴ و ۱۸۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۳): ۴۴-۲۸.
- بیکس، برایان. *فرهنگ نظریه حقوقی*. چاپ دوم. ترجمه محمد راسخ. تهران: نی، ۱۳۸۹.
- تیبیت، مارک. *فلسفه حقوق*. چاپ اول. ترجمه حسن رضایی خاوری. مشهد مقدس: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- جواد، محسن. *مسئله باید و هست: بحثی در رابطه ارزش و واقع*. چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۷۵.
- جوانفر، عباس. «گزارش ماه: دشت خون: علت‌یابی جنایت‌های بیجه و همدستش». *مجله اصلاح و تربیت* ۳۳ (آذر ۱۳۸۳): ۳-۶.
- علیا، مسعود. *فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق*. چاپ اول. تهران: هرمس، ۱۳۹۱.
- علیزاده، بهرام. «دیدگاه‌های معاصر در باب اراده آزاد». *مجله نقد و نظر* ۵۷ (بهار ۱۳۸۹): ۱۸۸-۱۴۹.
- فلچر، جرج. *کیفر و مسؤولیت*. ترجمه بهروز جندقی. *مجله معرفت* ۱۱۸ (مهر ۱۳۸۶): ۱۲۲-۱۱۳.
- کین، رابرت. *فلسفه اختیار*. ترجمه فخرالسادات علوی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی. *انسان و سرنوشت*. تهران: بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری. <http://motahari.ir/fa/content/185>
- مطهری، مرتضی. *کلیات علوم اسلامی، کلام - عرفان - حکمت عملی*. جلد دوم. تهران: بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری. <http://motahari.ir/fa/content/185>.
- موسوی مجاب، سید درید. *نقش اراده در مسؤولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران*. چاپ اول. تهران: بهنامی، ۱۳۸۸.
- میرسعیدی، سیدمنصور. *مسؤولیت کیفری - قلمرو و ارکان*. چاپ اول. تهران: میزان، ۱۳۸۳.
- میرمحمدصادقی، حسین. *تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی*. چاپ اول. تهران: جنگل، ۱۳۹۰.
- ولیدی، محمدصالح. *حقوق جزا، مسؤولیت کیفری*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- هاسپرس، جان. *درآمدی بر تحلیل فلسفی*. چاپ دوم. ترجمه موسی اکرمی. تهران: طرح نو، ۱۳۸۷.

ب. منابع انگلیسی

- Blumoff, Theodore. "How (Some) Criminals Are Made?," in *Law and Neuroscience: Current Legal Issues*, edited by Michael Freeman, 13
- Cane, Peter. *Responsibility in Law and Morality*. Oregon: Hart Publishing, 2002.
- Chakraborty, NirmaKanti, PatryushNath Upreti and Anoop Mishra, "Genetic Environmental Influences on Criminal Behavior," *Calcutta Law Times* 1 (2011): 36-48.
- Duff, Antony. "Legal and Moral Responsibility," *Philosophy Compass* 4 (2009): 978-986.
- Duff, Antony. *Answering for Crime*. Portland: Hart Publishing, 2007.
- McKenna, Michael, D. Justin Coates. "Compatibilism." *Substantive Revision* (2015), The Stanford Encyclopedia of Philosophy, ed. Edward N. Zalta, (Winter 2016). Accessed August 20, 2017. <https://plato.stanford.edu/archives/win2016/entries/compatibilism>
- Morse, Stephen. "Brain Overclaim Syndrome and Criminal Responsibility: A Diagnostic Note." *Ohio State Journal of Criminal Law* 3 (2006): 397-412.
- Morse, Stephen. "Compatibilist Criminal Law." in *The Future of Punishment*, edited by Thomas A. Nadelhoffer, 107-131. New York: Oxford University Press, 2013.
- Morse, Stephen. "Reason, Results, and Criminal Responsibility." *University of Illinois Law Review* (2004): 363-444.
- Smilansky, Saul. "Hard Determinism and Punishment: A Practical Reductio." *Law and Philosophy* 30 (2011): 353-367.
- Vihvelin, Kadri. "Arguments for Incompatibilism." *substantive revision* (2011), ed. Edward N Zalta, The Stanford Encyclopedia of Philosophy, (Fall 2015), Accessed August 20, 2017. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2015/entries/incompatibilism-arguments/>.

Free Will as the Foundation of Criminal Responsibility in the Debate between Compatibilism and Incompatibilism

Dr. Rahim Nobahar

Associate Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University,
Email: r-nobahar@sbu.ac.ir

&

Mohammadreza Khatteshab

M.A in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University,
Email: mohammadreza.khatteshab@gmail.com

Criminal law presupposes human beings are rational agents who have free will and ability to control their conducts. Raising doubt about this presupposition would threaten and harm criminal law. It is because punishing a person who has no control over his acts is unjust. Furthermore, determinism makes some major functions of criminal law like deterrence nonsense. Obviously, law cannot guide the forced persons who have no free will. Some philosophers raise the idea of impossibility of free will for human being by reference to the causal universe in which we live. This article considers two basic approaches about free will and determinism; i.e. compatibility and incompatibility. It also tries to make a consistency between the acceptance of free will of human being along with causal relations and living in a causal universe. Such an approach, according to the authors would provide background for having a more just and fair understanding of criminal responsibility.

Keywords: Determinism, Free Will, Compatibilism, Incompatibilism, Criminal Responsibility.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. V, No. 1

2017-1

- **Protection of Terrorism Victims in the Light of Humanization Process of International Law**
Dr. Hossein Sharifi Tarazkouhi & Fatemeh Fathpour
- **The Survey of Yezidis' Genocide by ISIS in Iraq**
Dr. Mortaza Javanmardisaheb & Mohammad Bagher Rastegar Mahjanabadi
- **Free Will as the Foundation of Criminal Responsibility in the Debate between Compatibilism and Incompatibilism**
Dr. Rahim Nobahar & Mohammadreza Khatteshab
- **Criminological Study the Impact of Major Depressive Disorder on Attitudes toward Drugs**
Gholamhosein Karimi kohaki & Mehri Zamanzadeh Behbahani
- **The Legal Coherence in International Criminal Law (According to the Multiplicity of Institutions and Origins)**
Dr. Alireza Bagheri Abyaneh
- **Concept of Victim in International Criminal Law**
Dr. Seyed Ebrahim Hosseini & Dr. Seyed Ghasem Zamani



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study